

جنگهای افغانستان

نویسنده: پیتر تامسن

بخش سوم

زمانی من در لندن به ملاقات لارد دیوید گلومر، معاون سکرتر خارجی در امور امریکا و آسیا در وزارت خارجه انکشور رفتم. دیوید گلومر تصریح داشت که ثبات پاکستان باید در محراق توجه قرار داشته باشد و افغانستان وسیله برای دستیابی به هدف است. هدف باید پاکستان نه افغانستان باشد. موصوف خواهان آن بود تا پاکستان از موضوع پشتونستان رهایی یافته و افغانستان میتواند در حالت هرج و مرج همیشگی قرار داشته باشد. بهر صورت این امر همیش چنین بود.

گلومر پیشنهاد نمود تا افغانستان به وضع عادی خویش یعنی حکومت مرکزی ضعیف با مناطق قوی و دولت بیطرفی در آسیای مرکزی که همسایگان نباید در امور آن مداخله نمایند، باز گردد. پاکستان کشور بزرگی است که از اهمیت بزرگ ستراتژیک بر خوردار میباشد.

در طی سه سال بعدی من بدین امر معتقد گردیدم که در سیاست خارجی بر تانیه پیرامون افغانستان تضادی وجود دارد. از یکطرف این سیاست کمکهای تخریبی آی اس آی را به حکمتیار و افراطیون افغانی محکوم مینمود و از جانب دیگر آنها خواهان ایجاد منطقه نفوذ پاکستان در افغانستان بودند. طوریکه تجربه شوروی ها متبازر ساخت این خواست تحقق نا پذیر میباشد.

من نگران آن بودم که مبدا مشی بر طانیه مبنی بر ایجاد منطقه نفوذ پاکستان در افغانستان از سیاست دوران استعماری انکشور سرچشمه گرفته باشد. یعنی زمانیکه دیپلوماسی بر تانیه تلاش ورزید تا افغانستان را به منطقه نفوذ امپراتوری هند برتانوی در آورد.

بینظیر بوتو، صدراعظم فقید پاکستان، به کشورهای غربی سفر نموده و حمایت کشورش را از حل و فصل سیاسی منازعه افغانستان در جهت حق خود ارادیت افغانان بخاطر تعیین رهبری شان اعلام داشت. آی اس آی در ضدیت شدید با چنین موضعگیری، تلاش نمود تا با بکاربرد تسلیحات و پول سی آی ای و عربستان سعودی، گلبدین حکمتیار، بنیاد گرای افراطی ضد امریکایی را بر مسند قدرت در کابل قرار دهد.

بینظیر بوتو، بخاطر بقای قدرتش، باید قیمتی را میپرداخت. این بدین مفهوم که موصوف باید خویش را از تلاشهای اردو پیرامون افغانستان، پروگرام اتمی انکشور و سایر موضوعاتی که برتری اردو را بر دولت پاکستان تضمین مینمود، بدور نگمیداشت.

صدراعظم بوتو پس از یک تلاش مختصری در جهت تضعیف چنگال ارتش بر اریکه قدرت، حاضر به پرداخت چنین قیمتی گردید. رویا رویی بوتو با جنرال اسلم بیگ زمانی آغاز شد که موصوف کوشید تا به دیا لوگ بیگ با ایران پیرامون تسلیحات هستوی نقطه پایان بخشد.

در این راستا رئیس اردو به ایران مسافرت نموده و طی ملاقاتی با رئیس جمهور ها شمی رفسنجانی از مساعدتها یش در عرصه تکنالوژی هستوی به ایران اطمینان داد. بینظیر بوتو ضمن سفرش به ایران به رفسنجانی تصریح نمود که وی ابتکار بیگ را در این زمینه مورد تأیید قرار نداده است.

پس از رویدادهای چند، بوتو وادار به عقب نشینی شد. موصوف طی اظهارات بعدی خویش در داخل و خارج کشور از فعالیتهای مخفی اردو در جهت تعمیم حل نظامی مسأله افغانستان، رشد و انکشاف تسلیحات هستوی عرضه تکنالوژی هستوی به ایران حمایت نمود.

بینظیر، پس از خلع شدن از قدرت، اذعان داشت که وی در سال ۱۹۸۹، پس از خروج قوای شوروی، خواهان حل سیاسی منازعه افغانستان بود. لیک آی اس آی با آن موافق نبود زیرا آن سازمان میکوشید تا با مارش پیروزمند بسوی کابل مزه فتح را به مجاهدین بچشاند. انتقال تکنالوژی هستوی به ایران توسط عبد القادرخان، ساینس دان هستوی پاکستان، نمادی از «تفاهم ستراتژیک» با ایران و دکترین «نادیده گرفتن ستراتژیک» از جانب اسلم بیگ و حمید گل بود که در ضدیت اشکار با امریکا به منصفه اجرا در میامد.

یعقوب خان وز یر خارجه وقت پاکستان، حین ملاقات دو جانبه با من، عدم علاقه خویش را به حکمتیار و دولت انتقالی افغانی مورد حمایت نظامیان پاکستانی ابراز داشته و از اینکه فعالیتهای وزارت خارجه انکشور، در تبنانی با ایلات متحده امریکا و اتحادشوروی، در جهت تأمین حل سیاسی معضله افغانستان مورد تخریب قرار میگردد، پرده برداشت. این دولتمرد با تجربه اذعان داشتند که حل سیاسی مسأله پس از خروج قوای شوروی بیک نیاز مبرم و امکانپذیر مبدل

شده است. شوروی بطور گسست نا پذیر با نجیب مدغم نشده است. پادشاه افغانستان ظاهر شاه میتواند نقش متحد کننده را ایفا نماید. بقول موصوف مشکل در آن نهفته است که اسلام بیگ و حمید گل بطور احساساتی به حکمتیار چسبیده اند.

یک دیپلومات پاکستانی که در عین حال متخصص امور افغانستان بود ضمن ملاقات خاص به من اظهار داشت که حمید گل و آی اس آی عمیقاً معتقد اند که حکمتیار دستاوردهای را به پاکستان به ارمغان میآورد. عجیب آنکه موصوف خود معتقد بود که حکمتیار هیچگاهی نمیتواند افغانستان را رهبری نماید. اگر آی اس آی بتواند وی را بر مسند قدرت بنشاند، باز هم سقوط خواهد نمود، زیرا افغانها از او نفرت دارند.

ملاقات من با حقانی مدت یکساعت دوام یافت. وی اکثراً از آن شکوه داشت که تقلیل در ارسال تسلیحات سی آی ای از اواخر ۱۹۸۸ بدینطرف، به تضعیف قدرت رزمی وی انجامیده است. موصوف با نعره بلند اظهار داشت که چطور میتوان به جنگ ادامه داد در صورتیکه از هشت ماه بدینسو مهمات و تسلیحاتی بوی ارسال نشده است.

حین ملاقات راکتهای چینیایی خریداری شده توسط سی آی ای از طرف افراد حقانی بجانب خوست پرتاب میشدند. مرکز پکتیا که ده مایل از محل ملاقات و هشتاد مایل از کابل فاصله داشت، هنوز هم تحت کنترل رژیم نجیب بود. اردوی افغانی و ملیشاهای طرفدار رژیم همواره و بطور پیهم حملات نیروهای حقانی را تا مرزهای دو کشور به عقب میراندند. مصمم بودن آنان بخاطر پیکار جهت عقیم ساختن حملات حقانی قبل از همه در این امر نهفته بود که اخیرالذکر رویه وحشتناک و مغایر با کرامت انسانی را با اسیران جنگی در پیش می گرفت.

در اثنا ی ملاقات، عبدالحق اشکارا بمن اذعان داشت که مجاهدین به نفع حکومتی که از طرف آی اس آی بنیانگذاری شود، جنگ ننمایند. موصوف پاکستان را ملزم نمود که خواهان حل نظامی جنگ میباشد، در حالیکه فقط و فقط حل و فصل سیاسی میتواند به آن نقطه پایان بخشد.

برهان الدین ربانی در همنوایی با سیاف و خالص خواهان انبود تا حکومت انتقالی افغانی را بیک حکومت «سچه» اسلامی در تطابق کامل با شریعت اسلامی مبدل نماید. از آنجاییکه موصوف تاجک بود، نه جنرالهای عالیرتبه پاکستانی و نه هم آی اس آی بروی اعتماد داشتند.

عبدالرسول سیاف به حفیظ الله امین، پسر عمو و همسایه یغمانی اش شباهت تام داشت. از آنجاییکه امین یک پیام بر فرصت طلب کمونست بود، سیاف موضعگیری مشابه را در قبال انقلاب اسلامی بین المللی اتخاذ مینمود.

زمانیکه سیاف، در یک حالت مبهم و مغشوش، در اثر صدور اعلامیه عفو عمومی کارمل پس از اشغال شوروی از حبس رهایی یافت، به پاکستان فرار نموده و به سخنگوی طریقت و هابی درآمد. این طریقت قبل از آن اصلاً در افغانستان و پاکستان وجود نداشت.

سیاف در همیاری با علمای مذهبی سعودی در صدد برآمد تا پروفیسران و معلمین آنرا به پاکستان دعوت نماید. مدرسه ها، پایگاه های نظامی و کمپهای تربیوی که توسط عربستان سعودی تمویل میشد، به معیاد گاه اسلامگرایان نظامیگرسراسر جهان مبدل شد. پوهنتون و هابی که در کمپ مهاجرین جلوزی ایجاد و به مقر سیاف مبدل شده بود، از وجوه عربستان تمویل میگردد. در این راستا سیاف و پیروان وی در همکاری تنگاتنگ با عبدالله اعظم و دفتر عسامه بن لادن در پیشاور کوشیدند تا برای آنانیکه خواهان سهمگیری در جهاد علیه شوروی بودند، تر تیبیات اعاشه و اباطه را فراهم نمایند.

خروج قوای شوروی از افغانستان تقریباً اضافتر از ده ماه ادامه یافته و بتاریخ یانزده فیروزی ۱۹۸۹ به اتمام رسید. خروج مرحله به مرحله شوروی مقارن بود با رویکار آمدن تغییر عمده در مشی پاکستان پیرامون افغانستان که از یک استراتژی دفاعی بسوی ستراتیژی تجاوزی میلان مینمود. بجای پایداری در برابر تلاشهای مسکو غرض توسعه ساحه نفوذ شوروی بر افغانستان، پاکستان کوشید تا ساحه نفوذ خویش را بصوب شمال یعنی از مسیر قله های هندوکش بسوی دریای آمو گسترش دهد. این ستراتیژی در واقعیت، با روپوش قراردادن جنگ نیابتی و ا نڈلوژی اسلامی، نمودی از اشغال یک کشور دارایی حاکمیت ذریعه کشور بزرگتر بود.

پاکستان با تمویل سیاست پیشروی در افغانستان در آستانه خروج قوای شوروی، به سفر طویل، پر تشنج، پر مصرف و سر انجام نا موفق خویش در تنگنا افغانستان آغاز نمود. ذو الفقار علی بوتو، با بکار گماشتن جوانان مهاجر مسلمان، کوشید تا اولین جنگ نیابتی را در افغانستان براه اندازد. این جنگ در سال ۱۹۷۵ آغاز و در همان سال به اتمام رسید.

جنگ مشابه دومی اسلام آباد از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ تداوم یافته و جنگ سوم نیابتی در تابستان ۱۹۸۸ شعله ور گردید. این منازعه با شدت تام تا زمانی ادامه یافت که طیارات رهبری شده توسط پیلوتان القاعده به برجهای دو گانه مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازده سپتامبر حمله ور شدند.

در طول این زمان یعنی سیزده سال، صدها تن از افسران ار دو پاکستان و آی اس آی، هزاران عسکر نظامی، صدها هزار جنگجوی مسلمان انکشور و دو فرقه مربوط بن لادن به نبرد پایان ناپذیر در افغانستان ادامه میدادند.

فرصت منحصر بفرد جهت پایان دادن به منازعه افغانستان در اواخر ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ بازمانی مقارن بود که اردو پاکستان به موضعگیری تجاوزی متوصل میشد. ایالات متحده نتنها چنین فرصت را از دست داد بل در عمل با انتقال صدها میلیون دالر بشکل کمکهای مخفی نظامی و اقتصادی به پاکستان در واقعیت از این موضعگیری حمایت نمود.

وجوه مخفی مستقیماً به سازمان آی اس آی تحویل داده میشود. سازمانی که با پیگیری ستراتژی افراط گرایی نظامی در ضدیت با تعهدات رسمی دول امریکا و پاکستان پیرامون حل مسأله افغانستان از طریق مذاکره عمل مینمود.

ستراتژیست های آی اس آی در سالیان ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ رژیم طرفدار شوروی نجیب را با داشتن قوای نظامی یکصد هزار نفری با اضافه یکصد هزار ملیشای معاش خور، به حیث مانع عمده در جهت تحقق پلانهای پاکستان غرض تسلط بر افغانستان پس از خروج قوای شوروی نمپینداشتند. به نظر آنان قوماندانان ناسیو نالست و میانه رو دورانی در حومه قندهار، اسماعیل خان در غرب و احمد شاه مسعود در شمال بزرگترین موانع و سد ها را در جهت پیاده نمودن دیدگاه های ضیا الحق در قبال افغانستان تشکیل میدادند.

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په څیر و لولئ